

مورخ ۲ آگوست ۱۹۱۲ در منزل مستر

و مسس پارسنز در دوبلین: درباره

وحدت عالم انسانی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۲ آگوست ۱۹۱۲ در منزل مستر و مسس

پارسنز در دوبلین:

درباره وحدت عالم انسانی^۱

(خطابات جلد دوم، ص. ۱۹۷-۲۰۲)

خوش آمدید! خیلی خوش آمدید! از این احساسات که در عالم انسانی پیدا شده است باید خدا را شکر کرد، زیرا در قرون اولی ملل از همدیگر فراری بودند و ابناء اوطان از ابناء اوطان دیگر مسمئز و بیزار، زیرا تعصبات جاهلیه زیاد بود. الحمد لله در این قرن نورانی، این پرده ها دریده شد و این ابرها از افق حقیقت زائل گشت. ملل متنوعه با یکدیگر الفت می کنند، اهالی شرق و غرب با همدیگر مؤانست می جویند و در نهایت محبت صحبت می دارند، مثل این جمعیت ما که مجمع شرق و غرب است و تا بحال هم چنین چیزی وقوع نیافته. در تواریخ ملاحظه کنید، آیا اهالی شرق وقتی به غرب آمدند باین محبت با همدیگر معاشرت کردند؟ این از معجزات این قرن است، زیرا در این قرن وحدت عالم انسانی اعلان شده. و چون از جمله اساس تعالیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است، می خواهم که برای شما از وحدت عالم امکان صحبت نمایم که جمیع کائنات یکی است و باین واسطه دائره وحدت را توسیع دهیم.

وحدت عالم انسانی واضح است و به اندک تدقیقی می بینیم که جمیع بشر یکی است. این اختلافات لسانی، این اختلافات جنسی، این اختلافات وطنی، این اختلافات سیاسی، این اختلافات مذهبی، اینها همه اوهام است. در ایجاد الهی ابداً اختلافی نیست، جمیع بشر یکی است. این است که حضرت بهاء الله خطاب به عالم انسانی نموده میفرماید که همه برگ و شکوفه و ثمر یک درختید، از درخت دیگر

^۱ خطابه در منزل مسیس پارسنز - دوبلین ۱۲ آگوست ۱۹۱۲ (۱۹ شعبان ۱۳۳۰)

نیستید. لهذا باید با یکدیگر در نهایت الفت و اتحاد باشید. ولی اگر چنانچه ناقصی باشد، باید کوشید تا کامل شود و اگر چنانچه مریضی باشد باید معالجه کرد و اگر چنانچه نادانی باشد، باید تعلیم نمود و الا همه یکی است.

حالا من از وحدت عالم وجود ذکری کنم. این معلوم است که جمیع کائنات مرگب از اجزاء فردیه است و این اجزاء فردیه چون جمع شود، یک کائنی وجود یابد. مثلاً اجزاء فردیه جمع شده و از آن انسان خلق گردیده، اما این اجزاء فردیه بحالت واحد نمی ماند، این اجزاء انسان متلاشی می شود، از اجزاء کائن دیگر می شود. مثلاً اجزاء این گل متلاشی می شود، بلکه بعد جزء یک حیوانی شود، بلکه جزء یک انسانی شود، بلکه جزء یک درختی شود، بلکه جزء یک حجری شود. لهذا متصلاً این اجزاء فردیه از کائنی به کائنی دیگر انتقال می یابد. این جزء فردی جماد است، یک روز انتقال به عالم نبات می کند و کالات نباتی پیدا می نماید، یک روز این جزء فردی انتقال به عالم حیوان می کند، یک روز انتقال به عالم انسانی می نماید، یک روز انتقال به کائن دیگر می کند. لهذا هر جزئی از اجزاء فردیه کائنات در صور نامتناهی انتقال می کند. یک روز در دریا است یک روز در صحرا است، یک روز در هوا است، یک روز باران است، یک روز ابر است، یک روز گل است، یک روز انسان است، یک روز حیوان است. یعنی در جمیع کائنات انتقال و سیر دارد و در هر کائنی کمالی دارد. مثلاً در عالم انسانی کمال انسانی دارد، در عالم حیوانی کمال حیوانی دارد، و در عالم نباتی کمال نباتی. مقصد آنکه هر جزئی از اجزاء در صور نامتناهی انتقال و سیر دارد و در هر صورتی کمالی دارد. پس جمیع کائنات یکی است، وحدت صرف است، یعنی کلّ شیء فیه. معنی کلّ شیء نهایتش این است که هر جزئی از اجزاء کائنات در جمیع این مراتب سیر و حرکت دارد. این است که حکمای الهی گفته اند در هر چیز کمال هر چیز هست، هیچ شیئی محروم نیست. مثلاً الآن در جزئی از اجزاء این جماد فی الحقیقه کمال انسانی موجود است زیرا این جزء البته به عالم انسانی انتقال نماید، مثلاً به عالم نبات انتقال می کند و آن نبات را انسان می خورد، انتقال به عالم انسانی می کند، کالات انسان را می یابد و لابد روزی این انتقال تحقق یابد و می توانیم گفت که این ذره جماد جامع جمیع کالات است؛ اگر حالا نیست، یک روزی حاصل خواهد نمود. پس در جمیع کائنات اسرار جمیع کائنات هست. ببینید چه وحدتی موجود است، دیگر وحدتی اعظم از این نه. و این از مواهب الهی است که میانه کائنات چنین ارتباط و چنین اتحاد و چنین موهبتی بر قرار نمود. هیچ شیئی را محروم نکرده است هر جزئی را از هر موهبتی نصیب داده است. این است که از برای آن کائنات ابداً انعدامی نیست. نهایتش انتقال است؛ انتقال از رتبه به رتبه ای. مثلاً این انسان فوت می شود، اجزاء او معدوم نمی گردد، آن اجزاء فردیه انتقال به رتبه دیگری کند. پس از برای وجود انعدامی نیست. وجود حی است هر شیء حی و زنده

است، موجود است نهایتش این است انتقال از مقامی به مقام دیگر دارد و تا آنکه کائنات در جمیع مراتب سیر نکند، کمال حاصل نمی شود؛ کمال از سیر در جمیع مراتب حاصل می شود. و حال آنکه مسئله واضح و مشهود است عجب است که بعضی نفوس گمان می کنند که روح انسان معدوم می شود. با وجود این که جسد انسان که اجزاء ترکیبی است باقی است، چگونه می شود که روح مجرد انسان معدوم گردد؟ مقصد از این بیان وضوح و اعلام وحدت عالم وجود است که جمیع کائنات عبارت از جمیع کائنات است. هر ذره ای کمالات جمیع ذرات را دارد. در صورتی که جسم این قسم است و معرض عوارض است، یعنی یک روز ترکیب می شود، یک روز تحلیل می گردد، با وجود این برقرار است؛ دیگر روح انسان که مقدس از ترکیب و تحلیل است، چگونه است؛ بر حال واحده است و تغییر و تبدیلی در آن نیست و وجود مجرد است، ترکیب ندارد و چون ترکیب ندارد تحلیل ندارد.

ملاحظه نمائید که مواهب الهیه به چه درجه است. ما بشکرانه این مواهب الهی باید اقلّاً در عالم انسانی نهایت الفت و محبت را با هم داشته باشیم و با یکدیگر ارتباط داشته باشیم و همچنین بدانیم که قطرات یک دریائیم و اشعه یک آفتاب، باران یک ابریم و ریاحین یک گلستان، اثمار یک شجریم و بندگان یک خدا. باید بجهت این مواهب شکر کنید و در این مسئله خیلی فکر نمائید و هر قدر بیشتر در آن تعمق نمائید، فکرتان وسیع تر می شود و مطلع بر اسرار کائنات می گردید. لهذا در حق شما دعا می کنم که خدا ابواب عنایتش را بر وجوه شما باز کند و این ابرهای اوهام زائل گردد، شمس حقیقت بتابد، اسرار ملکوت الهی ظاهر شود و پرتو فیوضات الهی طلوع نماید و این تاریکی عالم طبیعت محو گردد و آنچه را که انبیاء بشارت دادند، در این قرن ظاهر و آشکار شود.

